

بررسی فقهی حکم پولشویی از دیدگاه امام خمینی (س)

ذبیح مطهری خواه^۱

چکیده: پولشویی به زبان ساده مجموع عملیاتی است که بر روی اموال نامشروع مانند اموال حاصل از فروش مواد مخدر، سرقت، کلاهبرداری و... صورت می‌گیرد تا این اموال به ظاهر مشروع و قانونی قلمداد شود و منشأ نامشروع آن مخفی گردد. این پدیده به موجب قانون مبارزه با پولشویی در حقوق داخلی به عنوان جرم شناخته شده و همچنین با استناد به آیات متعدد و روایات و سیره ائمه و برخی از قواعد فقهی نامشروع قلمداد شده است و برای مرتکب آن مجازات تعزیری وضع شده است، از دیدگاه امام خمینی تطهیر مال، نامشروع و باطل است؛ یعنی هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی دارد در این مقاله تلاش شده مبانی فقهی حرمت پولشویی و مجازات آن از دیدگاه امام خمینی مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: پولشویی، فقه، اکل مال به باطل، قواعد فقهی، تعزیر

مقدمه

پولشویی یعنی مشروع جلوه‌دادن پول‌هایی که از راه‌های غیرقانونی و نامشروع به دست می‌آیند با استفاده از روش‌هایی که باعث پنهان شدن منشأ غیرقانونی آن پول‌ها می‌شوند. دیرزمانی است که سودپرستان فرصت طلب که فاقد پایبندی به هرگونه معیارهای اخلاقی و اجتماعی هستند، تسهیلاتی برای شستشو دادن و پاک کردن سرمنشأ پول‌های کثیف جنایتکاران

۱. استادیار گروه فقه و حقوق، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، همدان، ایران

E-mail: zabih_motaharikhah@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۵

تاریخ ارسال: ۱۳۹۳/۱۱/۲۸

در تمامی مؤلفه‌های اقتصادی اعم از سیستم بانکی، بورس اوراق بهادار، بازار معاملات طلا و فلزات قیمتی و سلف‌خری، صنعت توریسم، ساختمان و حمل و نقل ایجاد کرده‌اند تا جایی که امروزه شستشو و تطهیر پول، به یکی از حرفه‌های تبهکاری سازمان یافته در جهان مبدل گشته و بخش قابل توجهی از بازار پولی و مالی بین‌المللی را در خود بلعیده است. پول‌های کثیف، موجب می‌شوند تا اولاً: تعادل توزیع درآمد ملی جامعه بر هم بخورد؛ ثانیاً: دهک‌های کم‌درآمد به سمت فقر مطلق به پیش روند؛ ثالثاً: افراد نوکیسه فاقد اخلاق اقتصادی ظهور پیدا کنند؛ رابعاً: درآمدهای نامشروع پنهان گردد.

از این رو پولشویی یک معضل جهانی است و بسیاری از کشورهای جهان به‌نحوی درگیر آن هستند. ایران نیز به دلیل قرار داشتن در شاهراه اتصال شرق به غرب و همجواری با افغانستان - که به تنهایی بخش عظیمی از مواد افیونی جهان را تهیه می‌نماید - در مسیر ترانزیت مواد مخدر قرار دارد. این امر سبب فعال شدن هر چه بیشتر باندهای قاچاق در کشورمان شده و هزینه‌های زیادی را به کشور تحمیل نموده است. لذا، مسئله پولشویی در ایران از اهمیت خاصی برخوردار است که باید با حساسیت ویژه‌ای پیگیری شود، و لازم است بررسی شود که آیا می‌توان با استناد به آموزه‌های دینی این عمل را جرم انگاشت و حکم به حرمت آن داد و اگر جرم است مجازات آن چیست؟ همچنین بررسی شود دیدگاه فقهی معمار انقلاب نسبت به این موضوع چیست؟ از این رو در این مقاله تلاش شده است که مستندات فقهی حکم پولشویی و مجازات آن از دیدگاه امام خمینی مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم شناسی

برای پولشویی تعاریف مختلفی شده است از جمله آنها تعریف ذیل است:

پولشویی، مخفی کردن منبع اصلی اموال ناشی از جرم و تبدیل آنها به اموال پاک است، به طوری که یافتن منبع اصلی مال غیر ممکن یا بسیار دشوار گردد (میر محمد صادقی ۱۳۷۷: ۳۳۲) توضیح: بعضی از جرایم از لحاظ مالی سود آور بوده و درآمدهای زیادی را نصیب مجرمین می‌نماید. به عنوان مثال، جرایمی نظیر قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه، قاچاق انسان، ارتشاء، اختلاس و... پول زیادی را نصیب مرتکبین این اعمال می‌نماید. باقی ماندن این پول‌ها به صورت اولیه ممکن است صاحبان آن را در معرض اتهام ارتکاب جرم قرار داده و تحقیق و پیگیری مأموران دستگاه عدالت

کیفری منجر به ردیابی و کشف جرایم منشأ این پول‌ها گردد که این امر نیز منجر به تعقیب، توقیف و مصادره عواید مجرمانه می‌شود. به همین علت مرتکبین جرایم سودآور برای سرپوش گذاشتن بر جرایم منشأ اموال نامشروع و همچنین به منظور مصون نگه داشتن این اموال از خطر کشف و مصادره، مبادرت به انجام عملیاتی می‌نمایند که از آن طریق اموال غیر قانونی را به صورت قانونی و مشروع جلوه دهند و برای رسیدن به این هدف از شیوه‌های متعددی استفاده می‌نمایند. با این توضیح، در تعریف پولشویی می‌توان گفت: «پولشویی عبارت از انجام هر گونه عملیاتی به منظور قانونی جلوه دادن درآمدهای غیر قانونی است».

انواع پول‌های غیر قانونی و نامشروع

پول‌هایی که می‌تواند به صورت نامشروع در جامعه مطرح باشد و خلافکاران به روش‌های مختلف تلاش در مشروعیت بخشیدن و تطهیر آنها دارند سه دسته می‌باشند:

الف) پول‌های خاکستری: پول‌های خاکستری، درآمدهای حاصل از فروش کالا و یا انجام دادن کارهای تولیدی است، ولی از نظارت دولت پنهان می‌ماند و دولت از آنها بی‌اطلاع است که معمولاً برای فرار از مالیات این کارها را انجام می‌دهند، به عبارت دیگر پول‌های خاکستری: به درآمدهایی گفته می‌شود که از کانال‌هایی زیر زمینی پنهانی، به دور از چشم مأموران حکومتی به دست می‌آید.

نکته: زمینه پیدایش پول‌های خاکستری در کشورهایی که اقتصاد آنها بیشتر در حوزه دولت قرار دارد و دولت سازمان دهنده منافع اقتصادی به شمار می‌رود بیشتر است و از آنجایی که اقتصاد ما هنوز در حوزه دولت قرار دارد پیدایش پول‌های خاکستری فراهم‌تر از انواع درآمدهای غیر قانونی است. ب) پول‌های سیاه: درآمدهای حاصل از قاچاق کالا و شرکت در معاملات پر سود است که خارج از عرف طبیعی در جامعه صورت می‌گیرد.

ج) پول‌های کثیف یا سرخ: پول‌های کثیف یا پول‌های آغشته به خون پول‌هایی است که مربوط به نقل و انتقال مواد مخدر، قاچاق انسان یا عملیات تروریستی است، به عبارت دیگر به پول‌هایی که از اقدامات ضد بشری و خیانتکارانه حاصل می‌شود و با زندگی و جان انسان‌ها مرتبط می‌باشد اطلاق می‌شود (احمدی نژاد منفرد ۱۳۸۸: ۳۸).

دیدگاه امام خمینی

از دیدگاه امام تطهیر مال، نامشروع و باطل است؛ یعنی هم حرمت تکلیفی و هم حرمت وضعی دارد امام خمینی می‌فرماید: «خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۱۵-۳۱۴ م ۲۰۷۰). بنابراین تطهیر مال غیر مشروع با معامله و داد و ستد که جلوه مشروعی دارد صورت نمی‌گیرد از این رو ایشان می‌فرمایند که اگر صاحب آن مال را می‌شناسد باید آن پول را به صاحبش برگرداند و اگر صاحبش از دنیا رفته است باید به ورثه‌اش بدهد اگر صاحب آن را نمی‌شناسد باید به همان میزان، از طرف صاحبش صدقه به فقیر بدهد.

همچنین می‌فرماید: «اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۳۱۴ م ۲۰۶۶). از این سخن استفاده می‌شود مالی که اصل آن حرام است تطهیر نمی‌شود و اگر از ابتدا قصد این باشد از نظر وضعی نیز باطل است

از امام سؤال نمودند که: به کارمندان بانک نیز مثل کارمندان دیگر ادارات دولتی در زمان بازنشستگی حقوقی پرداخت می‌کنند اینجانب هم، که کارمند بانک هستم آیا در صورت بازنشسته شدن مجاز به اخذ و صرف حقوق مربوطه از بانک می‌باشم یا خیر؟

ایشان در جواب فرمودند: اگر فقط برای عمل حرام استخدام شده باشد حقوق بازنشستگی هم حرام است ولی اگر برای عمل حلال یا مشترک بین حلال و حرام استخدام شده حقوق بازنشستگی حلال است (امام خمینی بی تا ج ۲: ۲۵)؛ یعنی مالی که منشأ آن حرام باشد دادن جلوه مشروع و قانونی به آن سبب تطهیر آن مال حرام نمی‌شود

از این فتوی‌ها استفاده می‌شود که اگر اصل و اساس مبادله مشروعی حرام باشد آن مبادله حرام و نامشروع است چون انسان مالک مال حرام نمی‌شود و نمی‌تواند در آن پول، حتی برای مصارف حلال و خیرات، تصرف کند.

مستندات فقهی دیدگاه امام

برای نامشروع بودن پولشویی به آیات و روایات و قواعد فقهی می‌توان استناد نمود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱) آیاتی که اکل مال به باطل را حرام می‌دانند.

یکی از ادله اساسی جرم بودن پولشویی حرمت اکل مال به باطل است. حرمت اکل مال به باطل از چند آیه شریفه استفاده می‌شود از جمله:

الف) آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْءُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ «اموالتان را در میان خود به باطل [و از طرق نامشروع] نخورید؛ و آن را بسوی قضات [بعنوان رشوه] سرازیر نکنید تا پاره ای از اموال مردم را به ناحق و گناه بخورید در حالی که حرمت کارتان را می‌دانید».

ب) آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا نخورید - مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد - و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است».

مفردات آیه:

اول - اکل

اکل در لغت به معنای خوردن است اما به طور مجازی در گرفتن و تصرف نیز استعمال می‌شود علامه طباطبایی می‌فرماید: «منظور از اکل، گرفتن یا مطلق تصرفات است» (طباطبایی بی‌تا ج: ۲: ۵۱) بعضی در معنای واژه اکل می‌نویسند: مقصود از اکل تنها تصرف حقیقی نیست بلکه شامل تصرفات اعتباری یعنی تملک و تصاحب هم می‌شود» (گرجی ۱۳۸۳: ۲۴) پس مقصود از اکل، مطلق تصرف است که شامل تصرفات اعتباری [تصرفات حقوقی] یعنی تملک و تصاحب هم می‌شود.

دوم - مال

لغت «مال»، دارای معنا و مفهوم روشنی است علامه طباطبایی، همچنین در مورد واژه «مال» می‌نویسد: «مال عبارت از ملک است که طبعاً مورد رغبت و میل باشد و گویا اصلاً از «میل» گرفته شده، به خاطر اینکه دل‌ها به آن مایل است» (طباطبایی بی‌تا ج: ۲: ۵۱). امام خمینی نیز در این مورد فرموده‌اند^۱ به فرض اعتبار مالیت در ماهیت بیع آنچه در مال بودن معتبر است مالیت عرفی است

۱. «ثم علی فرض اعتبار المالیه فی ماهیة البیع، فالمعتبر هو المالیه العرفیه، فلو فرض کون شیء غیر مال بنظر الشارع الأقدس، و مالاً بنظر العرف، لا یضرّ ذلك بصدق «البیع» علیه، و لیس فی وسع الشرع إسقاط المالیه العرفیه، بل ما هو فی وسعه سلب الآثار مطلقاً أو فی الجملة، لا سلب اعتبار العرف» (امام خمینی ۱۴۲۱ ج: ۳: ۹-۱۰).

بنابراین اگر فرض شود چیزی از دیدگاه شارع اقدس مال نیست اما از دیدگاه عرف مال است ضروری به صدق بیع بر آن دلالت ندارد و در وسع شارع نیست که مالیت عرفی را ساقط نماید و آنچه در وسع شارع است سلب مطلق آثار یا برخی از آثار است معنای کلام ایشان این است که اصولاً در اینکه چه چیز مال است، اصطلاح خاص دینی وجود ندارد، بلکه مالیت امری عقلایی و انتزاعی است... بنابراین هر چیزی که دارای منفعت حلال و مورد رغبت عقلاً باشد و شارع آثار مالیت را بر آن مترتب کند و طبعاً بیع و دیگر تصرفات در آن را اجازه دهد و اتلاف آن را موجب ضمان بداند مال محسوب می‌شود و در هر چیزی که منافع حلال ندارد و شارع مقدس نیز آثار مالیت آن را القا نموده باشد، ارزش مالی برای آن چیز در نظر گرفته نمی‌شود.

محقق بجنوردی تمام چیزهایی را که حوائج و امور زندگی انسان به وسیله آن برطرف می‌گردد یا می‌تواند وسیله تحصیل آن امور قرار گیرد، به عنوان مال شمرده است (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۲: ۳۰).

سوم - باطل

در مورد واژه باطل گفته شده است: «هر چیزی که حق نباشد باطل خواهد بود» (ابن منظور ۱۴۰۵ ج ۱۱: ۵۶) مرحوم طبرسی هم بعد از آنکه در معنای باطل، وجوه و احتمالاتی نظیر رباخواری، رشوه گیری، غصب و تصرفات عدوانی، مبادلات غیر مشروع و فاسد، درآمدهای نامشروع، خوردن مال یتیم و... را نقل می‌کند، چنین می‌گوید: نظر ارجح، حمل آیه بر همه این وجوه است، چون آیه همه آنها را دربرمی‌گیرد (طبرسی ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۳۴).

قرطبی می‌گوید: مصادیق باطل شامل قمار، حيله و نیرنگ، غصب، انکار حق و آنچه مالک آن راضی نبوده و یا آنچه شرع تحریم نموده باشد هر چند صاحب آن راضی باشد می‌گردد (قرطبی ۱۴۰۵ ج ۲: ۳۳۸).

تفسیر

از تفاسیر استفاده می‌شود که اموالی که از راه نامشروع به دست می‌آید اکل مال به باطل است شیخ طوسی در ذیل آیه ۱۸۸ سوره بقره در مورد اکل مال دو معنا ذکر می‌کند: یکی تملک کردن اموال دیگران بر حسب ظلم و تعدی است مثل خیانت و سرقت و غصب... و دوم اموالی است که از راه غیر مشروع به دست می‌آید مثل قمار و... که همه آنها از جمله اکل مال باطل است (شیخ طوسی بی تا ج ۲: ۱۳۸).

فیض کاشانی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: همه تصرفات و تملکات از طریق باطل در زمره امور غیر محلل و غیرمشموع قرار می‌گیرد (فیض کاشانی ۱۴۱۶ج: ۱: ۲۲۶).

امام خمینی می‌فرماید: «کصحيحة زياد بن عيسى الحذاء، قال: سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن قوله عزّ وجلّ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» فقال: «كانت قریش يقامر الرجل بأهله و ماله، فنهاهم الله عزّ وجلّ عن ذلك» (امام خمینی الف ۱۳۸۵ ج: ۱: ۳۶۶)؛ «مانند صحیحہ زیاد بن عیسی می‌گوید: از امام صادق (ع) در رابطه با آیه که فرموده: و اموال یکدیگر را به باطل [و ناحق] در میان خود نخورید پرسیدم فرمود: مردان قریش مال و خانواده خود را قمار می‌کردند از این رو خداوند آنها را از این امر نهی نمود.»

صاحب تفسیر المیزان در توضیح این آیه شریفه آورده که این آیه عمومیت دارد و تمام تصرفات باطل و ناروا را در برمی‌گیرد و ذکر قمار و امثال آنها [ربا، رشوه و...] در بسیاری از روایات از باب انحصار نیست بلکه در حقیقت از باب بیان مصداق است. بنابراین آیه بیانگر آن است که هر تصرف، یا دارا شدنی که مطابق با شرع نبوده و از طریق اسباب غیر قانونی حاصل شود، باطل و غیر حق است (طباطبایی بی‌تاج: ۲: ۵۲).

با توجه به مباحث لغوی و تفاسیری که در مورد اکل مال به باطل گفته شد درمی‌یابیم که اولاً منظور از اکل، مطلق تصرفات و تملکات است. ثانیاً منظور از مال هر چیزی اعم از پول، منافع و اسناد مالی را شامل می‌شود. ثالثاً منظور از باطل، مطلق تصرفات و تملکات حرام و غیر قانونی است مثل سرقت، ربا، قمار، نیرنگ، رشوه، تصرفات عدوانی سوگند دروغ و غیره. از نظر اسلام هرگونه تصرف در اموال و دارایی‌ها باید براساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد، و هرچه غیر از این باشد، حرام و باطل است. براین اساس، تحصیل درآمد از راه‌های غیرمشموع و با استفاده از ابزار و وسایل غیر مجاز، حرام است و «باطل» به عمومیت و اطلاقش، همه را شامل می‌شود، بنابراین باطل محدود و منحصر به موارد خاصی نیست بلکه مفهومی گسترده و عام دارد و هرگونه تجاوز به حقوق و تصرف در اموال دیگران، اموال عمومی و حتی تصرف‌های ناروا و غیرمشموع در اموال خویش و نیز هرچه که غیر حق باشد، باطل شمرده می‌شود. در نتیجه، باطل بر تمام عواید نامشموع و هر تصرف غیر حقی اطلاق می‌شود.

امام خمینی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» می‌فرماید: اما استدلال به مستثنی منه (اکل اموال باطل) در او دو امر احتمال داده می‌شود:

(۱) مراد از نهی از اکل مال بالباطل این است که باطل نمی‌تواند سبب نقل و تملیک شود پس نظر در مستثنی و مستثنی منه به این است که اسباب باطل نافذ نیست.

(۲) مراد از نهی از اکل مال بالباطل این است که خوردن مالی که از راه باطل حاصل شده حرام است پس نظر از ابتدا به حرمت خوردن مال حاصل از باطل است اگر چه لازمه این سخن بطلان سبب و نافذ نبودن آن است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج: ۱، ۱۷۱-۱۷۰).

اما نکته‌ای که در مورد موضوع بحث مهم و باید روشن شود، ضابطه و ملاک باطل در اکل مال به باطل است. با نگاه و جستجو در کلام فقها دو نوع باطل وجود دارد: (۱) باطل واقعی یا شرعی؛ (۲) باطل عرفی یا عقلایی.

باطل واقعی یا شرعی: به تمام چیزهایی که در شرع مقدس نامشروع، حرام، و به بطلان آنها تصریح شده باشد، باطل واقعی یا شرعی گفته می‌شود مثل رشوه، سرقت، قمار، غضب و غیره. باطل عرفی یا عقلی: تمام چیزهایی که بر اساس فهم و درک عرف باطل باشد، باطل عرفی نامیده می‌شود. بنابراین با توجه به دو نوع باطل شرعی و عرفی باید دید منظور از باطل در آیات اکل مال به باطل، کدام است؟

در این مورد بین فقها اختلاف نظر است صاحب *مصباح الفقاهه* می‌گوید: مراد از باطل، باطل واقعی و شرعی است. به تعبیر دیگر، ایشان قائلند که هر چه در شرع و به موجب آیات و روایات به بطلان آن تصریح شده، مشمول قاعده است (خویی ۱۳۷۱ ج: ۲، ۱۴۱). ولی بعضی از فقها مانند امام خمینی قائلند، در جایی که در مورد بطلان یا عدم بطلان امری از شرع مقدس نصی نباشد و یا مصادیقی نباشد، تشخیص و فهم باطل به عرف واگذارده می‌شود. شیخ انصاری در بسیاری مسائل، ملاک باطل را عرف می‌داند (انصاری ۱۴۱۹ ج: ۵، ۲۰).

از امام خمینی سؤال شد تشخیص موضوعات که در رابطه با مستنبطات روایات و ادله شرعیه نیست، با کیست؟ اگر با عرف است آیا مجتهد می‌تواند تعیین مصادیق عرفیه کند؟ یا باید به عرف واگذارده؟ و اگر در موردی نظر مقلد با مجتهد متفاوت بود، کدام یک از نظرها لازم الاتباع است؟

امام فرمودند: میزان عرف است و اگر بین مجتهد و مقلد اختلاف باشد باید از عرف نظرخواهی کنند. و اگر هر یک مدعی است که عرف چنین است، هر یک به نظر خود عمل کند (امام خمینی بی تاج ۱: ۱۸).

نکته ۱: تشخیص باطل و فهم باطل زمانی به عرف واگذار می‌شود، که در مورد بطلان یا عدم بطلان امری، از ناحیه شرع، نصی در دست نداشته باشیم و یا مصادیق یا موارد آن بیان نشده باشد؛ زیرا اگر بطلان یا عدم بطلان امری از ناحیه شرع، مسلم باشد، دیگر جای بحث نیست، چه عرف آن را باطل بداند یا نداند. فهم عرف در صورتی کارساز است که شرع، نسبت به آن ساکت باشد. از باب مثال، امکان دارد ربا را عرف باطل نداند ولی شرع باطل بداند و همچنین امکان دارد عرف عقود و معاملاتی مانند حق الشفعه را باطل بداند، ولی در شرع، بر صحیح بودن آن تصریح و تأکید شده باشد:

نکته ۲: دیگر اینکه نقش زمان و مکان در تشخیص باطل بسیار حائز اهمیت است. لذا نمی‌توان فقط مواردی را که مفسران و فقها به عنوان مصادیق باطل برشمرده‌اند، منحصرأ به عنوان مصادیق باطل بیان کرد؛ زیرا با دگرگونی شرایط زمان و مکان، امکان دارد شکل‌های دیگری از باطل، رخ نماید و مصداق روشن باطل باشد (اسماعیلی ۱۳۷۳: ۱۳۶-۱۳۴).

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد در یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹).

بنابراین ممکن است مواردی را که فقها در گذشته مصداق باطل دانسته‌اند، اکنون مصداق باطل شمرده نشوند.

دلالت آیه بر حرمت پولشویی

بنابراین با توجه به اینکه باطل دارای معنا و مفهوم عام و گسترده‌ای است و منحصر به مصادیق خاصی نیست و از آنجا که ماهیت پولشویی که جلوه‌ای مشروع و قانونی به اموال نامشروع می‌دهد

از مصادیق باطل است و از لحاظ عرف و عقل چنین عملیاتی باطل و غیر حق می‌باشد. از این روی عملیات پولشویی به عنوان یکی از مصادیق قاعده اکل مال به باطل عرفی و عقلی قرار می‌گیرد (حیدری ۱۳۸۳: ۱۴۶) بنابراین بر اساس آیات حرمت «اکل مال به باطل»، عملیات پولشویی حرام و نامشروع می‌باشد.

۲) آیات حرام خوری

از آیاتی که می‌توان برای حرمت و غیرمشروع بودن پولشویی به آنها استناد کرد؛ آیات حرام خوری است؛ که تعبیر به «اکل سحت» می‌شود. مانند آیه شریفه ۴۲ از سوره مائده که می‌فرماید: «سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ»؛ «پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند».

برای دلالت این آیه بر پولشویی باید معنا و تفسیر سحت روشن شود:

معنای سُحْت: کلمه «سُحْت» (به ضم سین) از «سَحْت» (به فتح سین) به معنای نابودی، از بین بردن و تباه شدن است (قرشی ۱۳۷۱ ج ۳: ۲۳۷؛ ابن اثیری تاج ۲: ۳۴۵) تفسیر سحت در تفاسیر

برخی از مفسران سحت را به معنای رشوه می‌دانند؛ برای نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌فرماید: «هر مال که از حرام به دست می‌آید سحت نام دارد و سیاق این آیه شریفه می‌رساند که منظور از سحت، همان رشوه است» (طباطبایی بی تاج ۵: ۳۴۱).

صاحب *کنز العرفان* در تفسیر سُحْت می‌نویسد: «حاصل تفسیر سحت این است که هر چیزی که کسب آن حلال نباشد سحت است» (فاضل مقداد ۱۴۲۲: ۱۷).

قرطبی درباره سحت آورده که در لغت به معنای استیصال و هلاکت است. و به هر چیزی که حرام باشد و دین را از بین می‌برد سحت گفته می‌شود (قرطبی ۱۴۰۵ ج ۱۸۴: ۶).

بنابراین سحت معنا و مفهوم عامی دارد و به مصداق یا مصادیق خاصی اختصاص ندارد و هر نوع عواید و درآمد نامشروع و حرام را شامل می‌شود. به عبارت دیگر سحت همچون باطل در «اکل مال به باطل» عمومیت دارد و شامل تمام اموالی که انسان به ناحق و از راه‌های حرام و نامشروع و باطل به دست می‌آورد می‌شود (اسماعیلی ۱۳۷۳: ۱۳۷).

نسبت سحت و باطل

گرچه واژه «سحت»، در اصل به معنای قطع کردن، بریدن و استیصال است (ابن منظور ۱۴۰۵ ج ۳: ۱۴۳)

و با مفهوم «باطل» تفاوت دارد؛ ولی از آنجا که به کسب‌های حرام و اموالی که از راه‌های خلاف شرع و به شیوه‌های غیر عادلانه به دست آید «سحت» گفته شده، معنایی شبیه باطل دارد. بر این اساس، اموالی که انسان به ناحق و از راه‌های حرام و باطل، به چنگ می‌آورد «سحت» است و در حقیقت، «سحت»، برکت و حیات و سلامت اجتماعی را از بین می‌برد و باعث رکود و سکون می‌گردد. در باطل نیز همین تعریف جریان دارد. از این روی می‌توان گفت: «سحت» و «باطل» گرچه در ریشه لغوی تفاوت‌هایی دارند ولی در بسیاری از جهات مشترک می‌باشند و موارد «سحت»، مشمول اصل «اکل مال به باطل» می‌شوند.

دلالت آیه بر حرمت پولشویی

از آنجا که پدیده پولشویی منجر به مخفی یا مشروع جلوه دادن عواید و ثروت‌های نامشروع و غیرقانونی می‌شود به نظر می‌رسد یکی از مصادیق روشن اکل سُحت است؛ زیرا اولاً واضح و ملموس است که عواید و درآمدهای پولشویی، نوعی حرام خوری و کسبی نامشروع است و مشمول سحت قرار می‌گیرد. ثانیاً با توجه به مترادف بودن «سحت» و «اکل» و اشتراک «اکل سحت» و «اکل مال به باطل» عملیات پولشویی از مصادیق اکل سحت محسوب می‌گردد. چون با توجه به مطالبی که در مورد حرمت «اکل مال به باطل» گفته شد و نیز با عنایت به معنایی که از «باطل» به دست آمد، باید گفت انتفاع از سود ناشی از فعالیت‌های نامشروع از طریق اقدام به عملیاتی که موجب مشروع جلوه دادن آن عواید و اموال می‌گردد، از مصادیق «اکل مال به باطل» است که از جمله محرّمات محسوب می‌گردد.

۳) آیه ۲۶۷ بقره

از آیاتی که می‌توان بر حرمت و غیر مشروع بودن پولشویی استناد کرد؛ آیه ۲۶۷ بقره است که در این آیه می‌فرماید: «ای اهل ایمان! از پاکیزه‌ها و حلال‌هائی که (از راه داد و ستد) به دست آورده‌اید، و آنچه (از گیاهان و معادن) برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق کردن دنبال مال ناپاک و بی‌ارزش و معیوب نروید، در حالی که اگر آن را در برابر حقّ شما به شما می‌دادند، جز با چشم پوشی و دلسردی نمی‌گرفتید و بدانید که خدا بی‌نیاز و ستوده است. در تفسیر آیه آمده که مسلمانان در صدر اسلام اموال زیادی از طریق نامشروع جمع‌آوری نموده بودند و قصد داشتند که با زکات دادن، آن اموال را تطهیر کنند این آیه آنها را از این عمل منع می‌کند.

۴) آیه ۲۱۵ بقره

از آیاتی که می‌توان بر حرمت و غیر مشروع بودن پولشویی به آن استناد نمود آیه ۲۱۵ سوره بقره است در این آیه خداوند می‌فرماید: «از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: [جنس مال مهم نیست بلکه] هر مال سودمندی که انفاق می‌کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و نیازمندان و در راه‌مانده‌گان باشد، و هر کار نیکی انجام دهید، خدا به آن داناست، این آیه به دلالت مطابقی از جریان انداختن پول‌های نامشروع در چرخه اقتصادی جامعه نهی فرموده است و نهی اگر مفید فساد در معاملات نباشد قطعاً مفید حرمت می‌باشد.

۵) آیه ۲۷۰ بقره

از آیاتی که می‌توان بر حرمت و غیر مشروع بودن پولشویی به آن استناد نمود آیه ۲۷۰ بقره است این آیه می‌فرماید: «و هر نفقه‌ای که انفاق کردید و هر نذری را که برعهده گرفتید، یقیناً خدا آن را می‌داند و برای ستمکاران در قیامت یآوری نیست» این آیه اموالی را که ظالمانه کسب و صرف می‌شود تقبیح نموده است.

۶) حدیث امام سجاد

دلیل دیگر برای حرمت پولشویی حدیثی از امام سجاد^(ع) است.

در این روایت از ایشان سؤال شد: مردی، زمینی یا خدمتکاری را از فردی با مالی که از راه، راهزنی یا دزدی به دست آورده است، می‌خرد، آیا بر این فرد حلال است که از ثمره این زمین بهره‌مند شود یا از خدمتکاری که با پول و دارایی بدست آمده از طریق راهزنی خریداری نموده، بهره‌مند شود؟ امام^(ع) اینگونه برای او نوشتند: «هیچ خیری در چیزی که اصل و منشأ آن حرام باشد نیست و استعمال آن نیز حلال نمی‌شود» (کلینی ۱۳۶۷ ج ۵: ۱۲۵).

دلالت حدیث

اگر چه این حدیث در خصوص اموالی وارد شده است که منشأ آن راهزنی و دزدی است؛ اما در قسمت آخر حدیث، امام^(ع) به صورت یک حکم کلی می‌فرماید: هیچ خیری در چیزی که اصل و منشأ آن حرام باشد نیست، این عبارت دارای اطلاق است و شامل هر مالی که منشأ نامشروع و غیرقانونی دارد، می‌شود. بنابراین اگر این اموال نامشروع تطهیر شوند یا تغییر داده شود موجب مشروعیت آن نمی‌شود چون منشأ آن نامشروع است پس دلالت این حدیث بر بطلان عملیات

پولشویی روشن و واضح است؛ و درآمدی که از این طریق کسب می‌شود، حرام و غیر مشروع است.

(۷) حدیث امام صادق (ع)

در کتاب *دعائم الاسلام* از امام صادق (ع) نقل شده است که فرموده اند: خرید و فروش خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نئی حلال است، که قوام مردم و حیاتشان به مصرف آنها بستگی دارد و صلاح و مباح است که از آنها برخوردار شوند. آنگاه می‌فرمایند: «آنچه را که اسلام اصلش را حرام کرده و نهی کرده، خرید و فروش آنها هم جایز نیست» (مغربی ۱۳۸۳ ج ۲: ۱۹).

دلالت حدیث بر حرمت پولشویی

از این حدیث حکم عامی استنباط می‌شود و آن اینکه تمام خرید و فروش‌ها، و حتی مبادلات و انتقالات بر چیزی که اصل آن حرام است، جایز نیست و حرام است. با توجه به اینکه عملیات پولشویی اعم از انتقال، مبادله، تملک، تحصیل و غیره بر روی اموالی صورت می‌گیرد که اصل آن نامشروع بوده لذا بر این اساس می‌توان پولشویی را حرام قلمداد کرد.

(۸) روایت حج

در روایت آمده اگر فردی از راه نامشروع پولی به‌دست آورد و با آن پول حج نماید و لیک بگوید ندا می‌رسد «لا لیک ولا سعدیک» اگر از حلال باشد ندا می‌رسد «لیک و سعدیک» (کلینی ۱۳۶۷ ج ۵: ۱۲۴) بنابراین باحج آن پول تطهیر نمی‌شود.

(۹) حدیث ابی الحسن

ابی الحسن می‌فرماید: «ای داوود حرام رشد و نمو ندارد و اگر داشته باشد برکت ندارد و آنچه از آن هزینه می‌شود اجر و مزدی ندارد و آنچه مانده آتش او را افزون می‌کند» (کلینی ۱۳۶۷ ج ۵: ۱۲۵) پس پولی که از حرام به‌دست بیاید و در چرخه اقتصادی بیفتد میمون و مبارک نیست و بعد از مرگ مکتسب (فردی که آن را به‌دست آورده) عذاب او را بیشتر می‌کند.

(۱۰) سیره معصومین

علاوه بر مطالبی که تاکنون در مورد منع و تحریم «اکل مال به باطل» در اسلام بیان شد، باید گفت سیره پیشوایان دین نیز این مسئله را مورد توجه قرار داده است؛ به گونه‌ای که مراجعه به آنها تردید درباره جواز مقابله و برخورد با این عمل را از بین خواهد برد. چنان که امام علی (ع) در خطبه ۱۵

نهج البلاغه در مورد استرداد عطایایی که خلیفه سوم از بیت المال به نزدیکان خود بخشیده بود چنین می‌فرماید: «به خدا سوگند، آنچه از عطایای عثمان و آنچه بیهوده از بیت المال مسلمین به این و آن بخشیده اگر بیایم به صاحبش برمی‌گردانم، اگر چه زانی را با آن کابین بسته و یا کنیزانی را با آن خریده باشند» (جعفری ۱۳۸۵ ج ۳: ۲۴۹).

در تفسیر این بخش از خطبه، ابن ابی الحدید می‌نویسد: علی^(ع) در روز دوم از بیعتی که در مدینه انجام گرفت خطبه‌ای خواند و فرمود: آگاه باشید به درستی همه زمین‌هایی که عثمان بخشیده و هر مالی که از مال خدا را (غیرقانونی و ناحق) اعطا کرده همه باید به بیت المال برگردد چون هیچ چیزی حق گذشته را باطل نمی‌کند و اگر آن اموال (نامشروع) را پیدا کنم و لو به عنوان صداق زنان قرار گرفته باشد و در شهرها پراکنده شده باشد به حالت اولیه و اصلی خود برمی‌گردانم» (ابن ابی الحدید بی تا ج ۱: ۲۶۹).

مکارم شیرازی در تفسیر این قسمت آورده که امام علی^(ع) در کلام خود تصمیم قاطع خود را برای بازگرداندن اموالی که به ظلم از بیت المال گرفته شده است بیان می‌دارد تا آنجا که اگر این اموال را در مصارف حساس و خاصی که مربوط به زندگی خانوادگی افراد است صرف شده باشد (در ظاهر تطهیر شده باشد) باز هم باید به بیت المال برگردد تا مردم بدانند آنچه قبلاً عمل شده قانون اسلام نبوده (مکارم شیرازی ۱۳۷۵ ج ۱: ۵۲۷).

دلالت سیره بر حرمت و نامشروع بودن پولشویی

از سیره معصومین فهمیده می‌شود که همه اموال و مالکیت‌های با مبنای غیر مشروع و غیرقانونی که با طی فرآیندی به شکل و ظاهری مشروع در بیابند؛ مثلاً به عنوان صداق و کابینه زنان قرار بگیرد اساساً نامشروع و باطل هستند. بنابراین بر اساس کلام مولی یک قاعده مهم به دست می‌آید و آن اینکه تصرفات و درآمدهای حاصل از فعالیت‌های غیر مشروع (کلاهبرداری، اختلاس، سرقت و...) ولو ظاهر و جلوه‌ای مشروع پیدا کنند باید بازگردانده شوند.

به عبارت دیگر ارتباط این مطلب با موضوع پولشویی به این صورت است که اگر تصاحب و تملک ناحق اموال بیت المال را به عنوان یک جرم مقدم در نظر بگیریم، به جریان انداختن این اموال نامشروع در کانال‌های مشروعی مثل قرار دادن آنها به عنوان کابین و مهر زنان و اعمال دیگر، مصداق بارز و آشکار تطهیر و شست و شوی درآمدهای نامشروع است و دستور امام معصوم^(ع) مبنی بر مصادره اموال و املاک در هر زمان و مکان و در دست هر کسی که باشد، دلیل

آن است که اگر مبنای عملی نامشروع باشد، ادامه و دنباله آن نیز تا هر مرحله‌ای که پیش رود نامشروع و باطل بوده و سبب حلال شدن حرام سابق نمی‌گردد، از این رو این اموال و دارایی‌ها در هر وضعیت و موقعیتی که یافت شوند باید به حال اولیه خود بازگردانده شده و با مرتکبین آن نیز برخورد شود. امام خمینی می‌فرماید:

پول‌های این ملت را از بانک‌های اینجا - مبالغی بسیار هنگفت، حیرت‌انگیز - هر یک از اینها قرض کردند، و همان جواهرات و چیزهایی که باید ببرند - آن قدری که می‌توانستند - از اینجا بردند، و بانکهای خارجی، مثل بانک سوییس و مثل امریکا و دیگر بانکها [نباشتند] از ذخایر ما و از پولهای ما، به اسم اینها یا به اسم خود او، که بیشتر از همه، و یا به اسم اتباع و عشیره او در آن بانکها هست. و همه مال ملت است. اینها ملت را غارت کردند و رفتند (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۷: ۲۲۶).

در جای دیگر می‌فرماید: «و مالکیت غیر مشروع محترم نیست. اینهایی که اندوخته کردند و هیچ حسابی نداشتند و هیچ موازینی نداشتند، مال‌های مردم را اینها اندوخته کردند، مال‌های مردم مصادره باید بشود. لکن این معنا باید معلوم بشود که مصادره اموال روی موازین اداری، روی موازین قانونی باید باشد» (امام خمینی بی تا ج ۱۰: ۴۷۷).

۱۱) قواعدی که بر حرمت پولشویی دلالت دارند:

از جمله ادله فقهی جرم انگاری پولشویی، قواعد فقهی چون قاعده لاضرر، حفظ نظام و مصالح جامعه و ضمان تعاقب ایادی می‌باشد؛ که به هر یک جداگانه می‌پردازیم:

الف) قاعده لاضرر

یک از قواعد مهم و اساسی که کاربرد های زیادی در مسائل فقهی و حقوقی دارد، قاعده لاضرر است. مدرک این قاعده آیات، روایات و عقل می‌باشد.

دلالت قاعده بر حرمت پولشویی

مفاد قاعده لاضرر و لاضرر این است که ضرر و زیان و خسارت در شریعت اسلام مذموم و غیر مشروع است؛ و هیچ حکم ضرری در اسلام نیست؛ یعنی ضرر و زیان در اسلام نفی شده است و از آنجا که پدیده پولشویی ضررهای فراوانی برای جامعه و نظام اسلامی دارد مشمول قاعده است پس قاعده، دلالت دارد که پولشویی ممنوع است.

امام خمینی نهی را در این روایت نهی حکومتی می‌داند (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۳: ۵۳۵) لذا بر اساس نظریه ایشان در مورد مفاد قاعده لاضرر فهمیده می‌شود که حکومت اسلامی از هر امر ضرری نهی می‌کند و مانع می‌شود که کسی به دیگری ضرر بزند و در واقع هر جا ضرر برای نظام اسلامی و جامعه باشد؛ باید حکومت اسلامی با آن مقابله کند و ضرر را دفع کنید. بنابراین با توجه به ضررهای مخربی که پدیده پولشویی برای جامعه اسلامی دارد وظیفه دولت است که با پولشویی مقابله و آن را جرم‌انگاری کند.

ب) قاعده حفظ نظام و مصالح جامعه

از مستندات نامشروع بودن پولشویی یا تطهیر پول، حفظ نظام و مصالح عمومی است. قاعده حفظ نظام مورد توجه و مطلوب شارع مقدس بوده است از این رو هر امری که اخلال به نظام وارد نماید نامشروع است این قاعده بارها در بسیاری مسائل توسط فقیهان مورد استدلال و استناد واقع شده است؛ مثلاً، نبودن قاضی و دادرس در جامعه موجب اخلال در نظم می‌شود از این رو صاحب *جواهر*، وجوب نصب قاضی را مستند به جلوگیری از اختلال نظام می‌دانند (نجفی ۱۳۶۷ ج ۲۱: ۴۰۴).

امام خمینی حفظ نظام و مصالح مسلمین را فلسفه و دلیل وجوب تشکیل حکومت می‌دانند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۶۱) بنابراین از توضیحات گفته شده به دست می‌آید که حفظ نظام و مصالح عمومی مورد تأیید و به عنوان کبرای ما ثابت و مسلم است. بدون شک هر چیزی که مخالف نظام و مصالح عمومی باشد، حکومت اسلامی باید جهت حفظ نظام و مصالح عمومی با آن برخورد و مقابله کند.

دلالت قاعده بر حرمت پولشویی

پولشویی از سه جهت مخالف مصالح جامعه است: اولاً: درآمدهای حاصل از ارتکاب جرم، درآمدهایی غیر مشروع و غیر قانونی هستند و بر خلاف نظم عمومی است چون تصرفاتی که در آن انجام می‌گیرد برای گم کردن و مشروع و قانونی جلوه دادن منشأ نامشروع این درآمدهاست، ثانیاً: از آنجا که درآمدهای حاصل از جرم پس از گذر از چرخه پولشویی، دوباره برای ارتکاب جرایم جدید و زیان بار تری به کار گرفته می‌شود، و چنین فعالیت‌هایی از این حیث که مقدمه و مبنایی برای جرایم آتی تلقی می‌شوند، بر خلاف مصالح اجتماع و جامعه اسلامی هستند و با نظامات و مقررات حکومتی مغایرند (اسعدی ۱۳۸۶: ۴۶۱) ثالثاً: پولشویی موجب اختلال و بی‌ثباتی

در بازارهای مالی و اختلال در نظام مالیاتی، تضعیف بخش خصوصی، بی‌عدالتی و همچنین خسارات قابل توجه اجتماعی و باعث فاسد کردن ساختار حکومت و امنیت کشور و بسیاری آثار و پیامدهای دیگر در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، پولشویی موجب اختلال در نظام اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و... جامعه می‌شود. واز آنجا که حفظ نظام و مصالح عمومی عقلاً واجب است و آنچه موجب اختلال می‌شود، باید با آن برخورد و مبارزه کرد پس پولشویی حرام و باید با آن مبارزه کرد.

ج) اصل ضمان ید متعاقبه

یکی از دلایلی که به نظر می‌رسد دلیل جرم‌انگاری پولشویی می‌شود، اصل ضمان ایادی متعاقبه است. اما لازم به ذکر است که این اصل تنها جنبه حقوقی دارد یعنی ضمان و مسئولیت مدنی جرم پولشویی را اثبات می‌کند. به تعبیر دیگر می‌توان از این اصل حکم وضعی یعنی ضمان این پدیده را کشف کرد.

اصل «ضمان ایادی متعاقبه» یعنی اینکه مال نامشروع و غیرقانونی که به چند دست انتقال پیدا کند، همه آن ایادی ضامنند؛ به عنوان مثال اگر کسی مالی را سرقت کند و سپس آن شخص، آن مال را به شخص دیگر انتقال دهد و این شخص هم، مال را به شخص دیگر انتقال دهد و به همین ترتیب انتقال پیدا کند، در این صورت چون مال، مال مسروقه است، تمام عملیاتی که صورت می‌گیرد مشمول اصل ایادی متعاقبه قرار می‌گیرد و تمام این افراد ضامن هستند. به عبارت دیگر، این فعل و انفعالات و مبادلات سبب مالکیت نمی‌شود و همه آنها باطل است.

امام خمینی می‌فرماید: همه آنچه از ضمان به تفصیل گذشت در تمامی یدهای جاری بر مال غیر بدون حق جاری است ولو عدوانی و غاصبانه و ظالمانه نباشد (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۶۵۷ م ۵۳).

همچنین در رساله *نجاه العباد* می‌فرماید:

اگر مالی را غصب کرد و دیگری از او غصب کرد و سومی از دومی غصب کرد و همچنین تا هر چه برسد، پس از آن پیش آخری تلف شد، صاحب مال می‌تواند به هر یک از اینها رجوع کند و غرامت بگیرد، بلکه می‌تواند به همه رجوع کند و از هر یک جزئی به طور تساوی یا اختلاف از قیمت یا مثل مالش بگیرد، و اگر گرفت ضمان به عهده آن شخص آخر است و

دیگران می‌توانند به او رجوع کنند، چنانچه هر سابقه بر متأخر از خودش می‌تواند رجوع کند.

هر کس استیلا بر مال یا حق کسی پیدا کند ضامن است، اگر استیلا بدون حق بوده، چه به‌طور غصبی باشد یا نه، مثل آنکه معامله بکند و صحیح نباشد و عین و قیمت را رد و بدل کنند، در این صورت هر دو ضامن مال دیگری هستند، یا آنکه کسی مال دیگری را اشتبهاً یا جهلاً بردارد آن نیز ضامن است، اگر تلف شود؛ لکن اگر خود مالک چیزی را امانت بدهد یا شارع به امانت بودن چیزی حکم کند ضامن نخواهد بود (امام خمینی ج ۱۳۸۵: ۳۴۴).

دلالت قاعده بر پولشویی

از آن جا که جرم پولشویی شامل انتقال، تملک و مبادله اموال می‌شود، پس می‌توان گفت که این عملیات پولشویی؛ یعنی نقل و انتقالات و مبادلات، مشمول اصل ضمان ایادی متعاقبه قرار می‌گیرد، چرا که این عملیات بر روی اموال نامشروع و غیر قانونی صورت می‌گیرد؛ همان طور که در اصل ایادی متعاقبه هم بحث از مجموعه‌ای از نقل و انتقالات و مبادلات بر روی اموال نامشروع مثل غصب یا سرقت و غیره می‌باشد. نتیجه، تمام این مبادلات و انتقالات پولشویان، باطل و مشمول این اصل قرار می‌گیرد.

مجازات پولشویی

در مجازات پولشویی دو دیدگاه وجود دارد:

- ۱) پولشویی اگر چه حرام است ولی جرم نیست از این رو هیچ مجازات دنیوی ندارد.
 - ۲) پولشویی جرم است و مجازات آن تعزیر است.
- تعزیری بودن جرم پولشویی را بر اساس آیات و روایات می‌توان با دو مقدمه به اثبات رساند.
- اول) پولشویی بر اساس آیات و روایات، حرام است. (صغری)
- دوم) کسی که عمل حرام انجام دهد، تعزیر می‌شود. (التعزیر لکل عمل محرم) (کبری)
- نتیجه: پولشویی یک جرم تعزیری است و در این صورت براساس قاعده (التعزیر بما یراه الامام) تعیین نوع و میزان آن بر عهده حاکم مسلمین است.
- مقدمه اول با آیات و روایات وقواعد فقهی به اثبات رسید اما اثبات مقدمه دوم به بیان ذیل است:

می‌دانیم که شارع مقدس برای ارتکاب اعمال حرام عقوبت‌هایی را در نظر گرفته است که گاه نوع و مقدار آن عقوبت را نیز بیان فرموده است، نظیر زنا، شرب خمر و... اما در بسیاری از موارد، شارع مقدس نوع و مقدار کیفر را مشخص نکرده بلکه بدون تعیین نوع و مقدار آن، آن عمل را مستوجب کیفر دانسته است که این گونه اعمال نیز دو صورت دارند:

(۱) گاهی خود شارع به وجوب عقوبت برای آن عمل حرام تصریح نموده است؛ مثلاً در عبارت فقها آمده است: «هرگاه مرد اجنبی داخل رختخواب زن نامحرمی گردد تعزیر می‌شود و دلیل آن را وجود روایتی از حضرت علی^(ع) در مورد تعزیر نمودن چنین شخصی ذکر کرده اند (خویی ۱۴۲۲: ۴۲۰).

(۲) گاهی خود شارع به وجوب عقوبت برای آن فعل حرام خاص تصریح نکرده است ولی به صورت کلی قاعده‌ای را بیان کرده و تطبیق این حکم کلی بر مصادیق و موارد جزئی را برعهده حاکم شرع واگذار نموده است. بنابراین با احراز «حرمت» یک عمل از یک سو و با وجود قاعده «التعزیر لکل عمل محرّم» و «التعزیر بید الحاکم» از سوی دیگر، می‌توان گفت در مورد اعمال حرامی که شارع مقدس تصریح به وجوب عقوبت و کیفر برای آنها نکرده، تعیین نوع و میزان مجازات بر عهده حاکم مسلمین است.

لذا صاحب جواهر می‌نویسد: «هر کسی که کار حرامی انجام دهد یا واجبی را ترک کند، امام می‌بایست وی را به اندازه‌ای که به مقدار حد نرسد، تعزیر نماید. اندازه آن نیز براساس نظر امام است.» (نجفی ۱۳۶۷ ج ۴۱: ۴۴۸).

خویی در کتاب *مبانی تکملة المنهاج* می‌فرماید: «مَنْ فَعَلَ مُحْرَمًا أَوْ تَرَكَ وَاجِبًا إِلَهِيًّا عَالِمًا عَامِدًا عَزْرَهُ الْحَاكِمُ حَسَبَ مَا يَرَاهُ مِنَ الْمَصْلُحَةِ»؛ یعنی هر کس با علم و به عمد عمل حرامی را انجام داده یا واجب الهی را ترک نماید حاکم بر حسب آنچه مصلحت ببیند او را تعزیر می‌کند. ایشان ادله این حکم را اینگونه بیان می‌نمایند:

(۱) امام علی^(ع) در موارد متعددی این کار را کرده است؛ همان گونه که از برخی روایات در ابواب مختلف این امر ظاهر می‌شود و به روشنی دلالت بر مشروعیت تعزیر دارد.

(۲) اسلام اهتمام به حفظ نظام مادی و معنوی و اجرای احکام در مجاری آن دارد و طبیعی است این امر اقتضا می‌کند حاکم هر کس را که از این نظام تخلف نماید تعزیر کند.

۳) نصوص خاصی که در موارد مخصوص وارد شده است دلالت بر این دارد که حاکم حق تعزیر و تأدیپ دارد.

۴) در بعضی از روایات وارد شده که خداوند برای هر چیزی حدی معین فرموده است، از جمله معتبره سماعه از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا وَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحُدَّ كَانَ لَهُ حُدًّا؛ یعنی هر چیزی حد و مرزی دارد و هر که از آن حد تجاوز نماید برای او حد خواهد بود [یعنی مستحق عقوبت خواهد شد]. (خوبی ۱۴۲۲: ۴۰۸).

بنابراین با توجه به اینکه انتفاع از عواید ناشی از فعالیت‌های نامشروع از طریق انجام عملیات مزورانه و شکل قانونی بخشیدن به دارایی‌های واقعاً نامشروع و «اکل مال به باطل» محسوب می‌شود و حرام است، مجازات آن تعزیر دارد.

رابطه میان پولشویی و خمس مال حلال مخلوط به حرام

همان‌طور که قبلاً گفته شد، یکی از معانی پولشویی تطهیر پول است، در اینجا به نظر می‌رسد که میان تطهیر پول و خمس مال حلال مخلوط به حرام شباهت وجود دارد و شاید بتوان گفت اموال ناشی از جرایم را می‌توان به وسیله خمس تطهیر نمود. بنابراین شبهه‌ای میان پولشویی با خمس مال حلال مخلوط به حرام حاصل می‌شود.

اما با دقت درمی‌یابیم که تشابهی بین این دو وجود ندارد چون خمس مال حلال مخلوط به حرام، در مواردی بر شخص واجب می‌شود که شخص مکلف از مقدار مال حرامی که به مال حلال مخلوط شده، اطلاع ندارد. و شخص، صاحب آن مال حرام را نمی‌شناسد؛ چرا که اگر مالک مشخص باشد باید مال را به مالک بدهد و حق تصرف در آن را ندارد. و همچنین مال حرام از مال حلال قابل تشخیص و جدایی نباشد. بنابراین شخص مکلف برای رهایی از آن مال حرام، با دادن خمس، موجب تطهیر کردن مال خود می‌شود؛ به تعبیر دیگر، چون صاحب مال و مقدار مال حرام مشخص نیست، در این صورت شخص با خمس مال، اموالش تطهیر می‌شود. (خوبی ۱۴۱۰: ۳۳۰-۳۲۹) بنابراین در بحث خمس، بحث از جرایم مقدم درآمد حاصل از آن نیست، بلکه در آن مقدار و صاحب مال مشخص نیست و شخص با پرداخت خمس به دنبال پاک کردن و تطهیر واقعی اموال خود است اما در پولشویی، بحث از ارتکاب جرایم مقدم بر پولشویی و درآمد حاصل از آن جرایم است و همچنین بحث از این است که دارنده درآمد علم و آگاهی

به حرام و نامشروع بودن این اموال دارد و به منظور فرار از مجازات و پیامدهای قانونی آن اقدام به تطهیر می‌نماید نتیجه‌ای که در این مبحث به دست می‌آید اینکه، با توجه به عدم ارتباط بین پولشویی و خمس مال حلال مخلوط به حرام، اموال و درآمد ناشی از جرایم به وسیله خمس دادن قابل تطهیر و پاک شدن نیست.

امام خمینی در این ارتباط می‌فرماید:

اگر مال حلال با مال حرام مخلوط باشد که انسان نتواند آنها را از یکدیگر جدا کند و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مال بر او حلال می‌شود. اگر مقدار حرام معلوم باشد و صاحبش را هم می‌شناسد، باید مال را به صاحبش رد نماید.

اگر صاحب مال را در میان چند نفر به نحو اجمال بدانند، احتیاط آن است که همه آن چند نفر را از خود راضی کند به هر طریقی که ممکن باشد. اگر جلب رضایت همه ممکن نباشد، پس در این صورت استخراج می‌کند صاحب مال را با قرعه، بنا بر اقوی.

اگر صاحب مال را به نحو اجمال هم نداند و یا در میان عدد غیر محصور باشد حتی به مظنه هم نتواند تشخیص دهد، باید صدقه بدهد مال را با اذن حاکم شرع علی‌الاحوط (امام خمینی ج ۱۳: ۲۰۱)

با این سخن امام روشن می‌شود که پولشویی با خمس شباهتی ندارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه نگاشته شد نتایجی به شرح ذیل به دست می‌آید:

۱) پولشویی موضوع جدیدی است و نمی‌توان در فقه تعریفی برای آن پیدا کرد؛ اما مبانی فقهی روشنی نظیر آیات اکل مال به باطل، اکل سحت و روایاتی از جمله کلام حضرت علی (ع) و قواعد فقهی چون قاعده لاضرر و حفظ نظام، بر نامشروع بودن این پدیده دلالت می‌کنند. امام خمینی (ره) با استناد به این مبانی این عمل را جرم انگاشته اند و مجازات آن هم بر اساس قاعده «التعزیر لکل عمل محرم»، تعزیر است.

۲) میان «تطهیر پول» و «خمس مال حلال مخلوط به حرام» هیچ وجه شباهتی نیست؛ چرا که در تطهیر پول، بحث از ارتکاب جرایم منشأ و درآمد حاصل از آن جرایم است و همچنین دارنده درآمد علم و آگاهی به حرام و نامشروع بودن این اموال دارد و به منظور فرار از مجازات و پیامدهای قانونی آن اقدام به تطهیر می‌نماید. حال آنکه در بحث خمس، بحث از جرایم منشأ و درآمد حاصل از آن نیست؛ بلکه شخص با پرداخت خمس به دنبال پاک و تطهیر کردن واقعی اموال خود است.

منابع

- نهج البلاغه
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید. (بی تا) شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، مبارک ابن محمد. (بی تا) النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق) لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمدی نژاد منفرد، مریم. (۱۳۸۸) پولشویی و سیستم مالی شامل آثار اقتصادی اجتماعی، فرهنگی، توسعه صادرات، شماره ۷۸.
- اسعدی، سید حسن. (۱۳۸۶) جرایم سازمان یافته فرامالی، تهران: میزان، چاپ اول.
- اسماعیلی، اسماعیل. (پاییز ۱۳۷۳) «اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری (ره)»، کاوشی نو در فقه اسلامی (مجله فقه)، شماره اول، سال اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱) کتاب البیوع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۹) تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (الف ۱۳۸۵) المکاسب المحرمه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- _____ . (ب ۱۳۸۵) صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ . (ج ۱۳۸۵) رساله نجاه العباد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ . (۱۳۸۷) توضیح المسائل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- _____ . (بی تا) استفتانات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق) البیوع، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۵) ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: چاپخانه حیدری، چاپ اول.

- حیدری، علیمیراد. (تابستان ۱۳۸۳) «جرم انگاری پولشویی»، *فقه و حقوق*، سال اول.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱) *مصباح الفقاهه*، قم: وجدانی، چاپ سوم.
- _____ . (۱۴۱۰ق) *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم سید الخویی، چاپ بیست و هشتم.
- _____ . (۱۴۲۲ق) *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه احیاء الآثار الامام الخوئی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۳ق) *تهذیب الاصول*، تقریر اباحت الاستاذ الاعظم آیت الله العظمی السید روح الله موسوی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (بی تا) *النبیان فی تفسیر القرآن*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی تا) *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق) *مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد. (۱۴۲۲ق) *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تحقیق سید محمد القاضی، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۶ق) *تفسیرالصادق*، تحقیق اعلمی، تهران: مکتبه الصدور، چاپ اول.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱) *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- قرطبی، محمد. (۱۴۰۵ق) *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷) *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳) *آیات الاحکام (حقوقی - جزایی)*، تهران: نشر میزان.
- مغربی، نعمان. (۱۳۸۳) *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فیضی، قاهره: دارالمعارف.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵) *پیام امام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۴۱۹ق) *القواعد الفقهیه*، تحقیق: مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۷۷) *حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)*، تهران: میزان.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، الطبعة التاسعة.